

متن پرسش

با سلام خدمت استاد: پسر جوانی اهل دین و دنبال کننده مباحث جنابعالی به عشق دچار شد و چند مدتی است که حال ناخوشی دارد. ظاهراً برای رسیدن به معشوق تلاش بسیار کرده و مدت زیادی به انتظار ایستاده و ناگهان خبر ازدواج معشوق را به او می‌رسانند. چیزی که می‌گویند این است که با این وجود که ۶ ماه از آن قضیه می‌گذرد ذره‌ای اوضاعش تغییر نکرده و به حال حیرت باقیمانده است. خودش باور دارد که حیرت به وجود آمده می‌تواند وسعتی برایش رقم بزند ولی در بیرون، ذره‌ای در حال آب شدن است. او به عرفان و معنویات بسیار علاقه‌مند است و می‌توان فهمید که واقعا عاشق بوده و هیجان‌زده یا هوس‌آمیز نبوده است. (والله اعلم) پیرو این قضیه که او دنبال کننده آثار شما بوده و هست، خواستم راهنمایی‌ای بفرمایید. تفرّلی به خواجه زده بود و این بیت نظرش را جلب نموده بود که: «ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست|هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام». او در حال حاضر از ازدواج و فضای آن بشدت دوری می‌کند و معتقد است تا زمانی که حب شخص دیگری در قلب اوست نباید غیر را راه دهد. در این حال طلب این‌را دارد که زندگی‌اش را از سر بگیرد ولی قلباً به این نتیجه رسیده که طعم عشق در این عالم را دیگر نخواهد چشید. او اهل شعر است و برایش از شیخ اجل خوانده ام که: «به حَدْ اطلس اگر وقتی التفات کنی|به قدر کن که نه اطلس کم است در بازار» ولی هیچ به خرجش نمی‌رود. هنوز نمازهایش حزن فراق دارد و به گفته خودش دیگر نتوانسته با معنویات انس بگیرد. لطفاً راهنمایی بفرمایید. با تشکر از زحمات شما

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چرا در این مورد فکر نکنیم که:

دوست دارد یار این آشفستگی

کوشش بیهوده به از خفتگی

بهر این فرمود رحمان ای پسر

کل یوم هو فی شان ای پسر

اندرین ره می‌تراش و می‌خراش

تا دم آخر دمی فارغ مباش

و این‌جا است که انسان تازه متوجه وسعت خود می‌شود که چگونه از محدوده دیروز خود به جهانی نظر می‌کند اقیانوس‌گونه، جهانی می‌شود که دیگر رودهایی که بر او می‌ریزند و یا از او سرازیر

می‌شوند، بر استقرار او مشکلی پیش نمی‌آید و همواره به زندگی در وسعتِ حضور در طوفان‌ها
می‌اندیشد. موفق باشید